

آدرس گم کردن حامد کرزی و سردرگمی بعضی از روشنفکرانماها

حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان در هنگام مبارزات انتخاباتی اش جهت دستیابی مجدد به کرسی ریاست جمهوری افغانستان گفته بود، که در صورت پیروزی مجدد - جهت مصالحه با طالبان لویه جرگه را دایر خواهد کرد؛ ایشان چندی قبل هم توضیح دادند که اگر طالبان یک ملیون بار درخواست صلح او را رد نمایند، وی باز هم در خواست اش را تکرار خواهد کرد.

حضور ماستر علوم سیاسی، حامد کرزی عرض میگردد که اگر جمعیت سی ملیونی افغانستان، و احياناً هم بشمول ملا عمر در یک لویه جرگه همگانی و زیر یک سقف گرد هم آیند و همه سوگند یاد کنند که دیگر علیه امنیت ملی افغانستان دست به سلاح نخواهند برد؛ باز هم نتیجه صفر خواهد بود، زیرا ریشه اصلی طالبان از جای دیگری آب میخورد و رهبر اصلی طالبان هم کس دیگریست؛ که اگر جناب کرزی به درک آن قادر نیستند جهت معلومات مزید شان اضافه میگردد که طالبان، سپاه صحابه و لشکر طیبه شاخه های مذهبی - نظامی، سازمان استخبارات نظامی پاکستان بوده که جهت دست یابی پاکستان بر کشمیر هند و بیرون رفتن قوت های ائتلاف غربی از افغانستان، و استیلای مجدد پاکستان بر افغانستان می جنگند و شخص جنرال حمید گل رئیس سابق آی.اس.آی و شکست معروف جنگ جلال آباد، هم سازماندهی و رهبری طالبان را فعلاً در دست دارند و اشخاصی چون ملا عمر و ملا برادر بعنوان رهبری طالبان، نام های اند جهت رد گم کردن و اغفال مردم افغانستان و جهانیان.

بناء به جناب کرزی گوشزد میگردد که بی جهت نه خودشانرا فریب بدهند و نه هم مردم افغانستان را، و روی حل مسئله نام نهاد طالبان آدرس را گم نکرده، در زمینه با پاکستان موضوع را حل و یکطرفه نمایند و جهت مذاکره هم بجای ملا عمر، حضور جنرال حمید گل به اسلام آباد تشریف ببرند. و همزمان از سیاست مسامحه و مزمره با مخربان امنیت ملی کشور دست کشیده و با آنها برخورد قاطع و بالمثل را روی دست گیرند. اصطلاحی در زبان دری است که میگویند "هرکسی در زمین نرم بیل اش را تا تکک فرو میبرد" حالا حامد کرزی با اجرای سیاست های مسامحه، خام و ناکام اش در برابر دشمنان ملی کشور ما این زمین نرم را در افغانستان برای آنها فراهم ساخته است؛ و آنها گپ را از تکک هم تیر کرده اند.

از طرف دیگر حملات مرگبار، خونین و وحشتناک طالبان به اصطلاح کرام طی هفته گذشته به شهرهای کابل و ترینکوت کشته، زخمی و بخاک و خون کشیدن ده ها تن از هموطنان بیگناه ما نمایانگر جنایت، وحشت، بیرحمی، قساوت و خونخواری این گروه فروخته شده جهالت و قرون وسطی است. یکبار دیگر نشان داده شد که، این گروه جاهل و بیرحم، در سوء و سوء استفاده از نام والا و مبارک دین مقدس اسلام و شریعت محمدی (ص)، خلاف خواست ها و اساسات دین مقدس اسلام، تقوی و عدالت محمدی (ص)، و در خدمت سازمان شیطانی استخبارات نظامی پاکستان، به آبرو و حیثیت اسلام و مسلمانان حقیقی در سطح جهانی بازی کرده و میکنند. واقعه اخیر شهر کابل واضحاً نشان داد که در پس پرده حادثه مذکور سازمان استخبارات نظامی پاکستان قرار دارد؛ زیرا مسافرت رئیس سازمان امنیت ملی هند به کابل بجان نظامیان پاکستانی آتش افروخته، و آنها را هراسان ساخته بود.

از طرف دیگر سازمان ملل متحد اعلان کرد که طی سال گذشته به تعداد ۲۴۱۲ نفر غیر نظامی در افغانستان کشته شده است که ۱۶۳۰ نفر یا شصت و هفت اعشاریه پنج فیصد آن ذریعه طالبان به قتل رسیده اند.

گرچه قتل و کشتار فرد، فرد از هموطنان بیگناه ما ذریعه هرکسی، چه امریکایی، چه طالب و چه هر کس دیگری قابل اعتراض، انتقاد و خون آنها قابل باز خواست است؛ ولی جالب در اینست که بعد از بمباران اشتباهی و یا هم عمدی طیارات امریکایی روی محلات مسکونی و شهادت چند هموطن ما بلا فاصله اعتراضاتی صورت میگیرد و تعدادی هم دست به تظاهرات میزنند، که بدون شک اعتراضات و تظاهرات شان جهت پی گیری خون هموطنان بیگناه ما قابل تأیید و تمجید است. ولی وقتی یک جاسوس فروخته شده و فرستاده شده آی.اس.آی خودش را در میان گروه انبوهی از مردم منفجر میسازد، و ده ها هموطن بیگناه ما را به قتل میرساند؛ همه، از مقاله نویسان فراسوی اوقیانوس ها گرفته تا مظاهره چیان داخل افغانستان خاموشی اختیار نموده و لب های شانرا می دوزند؛ مثل اینکه هیچ گپی نشده باشد، و از نظر آنها آن بدبختانی که با عمل انتحاری طالبان کرام و یا ماین گزاری شده درکنار

سرک به قتل رسیده اند، مجرم و محکوم مرگ بوده اند. این درحالیست که خبر بسیاری از انفجارات کنار جاده ای که قربانیان آن مردم عادی میباشد بگوش جهانیان نمیرسد.

همزمان با این وقتی لاری های حامل شصت هزار جلد کتاب درسی مکاتب که از کابل به قندهار فرستاده میشود، توسط طالبان عمداً به آتش کشیده شد، هیچ کسی پیدا نشد تا علیه این عمل ضد ملی و فرهنگی طالبان صدایش را بلند کند، و اعتراض نماید. مگر وقتی غلام دستگیر آزاد والی ولایت زرنج تعدادی از کتب وارده از ایران را بنا بر دلایل موجود نزد خودش به دریا انداخت؛ بلافاصله موج انتقادات، اعتراضات و تظاهرات صفحات روزنامه ها، سایت های اینترنتی و شهرهای افغانستان را پر کرد.

خاموشی قلم بدستان فرا اوقیانوسی و مظاهره کنندگان داخلی درمقابل اعمال ضد بشری و ضد فرهنگی طالبان و بوجود آوردن اتمسفیر یک بام و دوهوا در برابر اعمال منفی امریکائیان و دولت افغانستان از یکطرف، و طالبان وابسته به سازمان استخبارات نظامی پاکستان از طرف دیگر؛ یعنی اعتراض شدید در مقابل اعمال ناجایز دولت افغانستان و قوت های ناتو و خاموشی درمقابل اعمال مشابه طالبان خود باعث میگردد تا طالبان به اجرای اعمال ناشایست و ضد ملی شان در برابر مردم افغانستان بخصوص درمناطق پشتون نشین، علیه قوم پشتون و با سوء استفاده از نام پشتون با شدت هرچه تمامتر الی اسارت کامل افغانستان، بدست پاکستان به پیش بتازند. زیرا کسی نه در داخل افغانستان درمقابل اعمال ناشایست آنها دست به مظاهره میزند و نه هم نویسندگان بیرون افغانستان در چنین مواقع از قلم شان کار میگیرند.

این یکطرف ماجرا؛ طرف دیگر اینکه متأسفانه و متأسفانه عدم درک تعدادی از روشنفکران ما چه در داخل و یا هم در خارج افغانستان از اوضاع و حالات کشور در هر شرایط و زمان مربوط قابل اندیشه و تفکر است و این تعداد از به اصطلاح روشنفکران گاهی خلاف منافع ملی وطن و بدون درنظرداشت اوضاع و احوال وطن و درک همه جانبه و عمیق از آن، دست به اعمالی میزنند که دانسته و یا هم ندانسته مردم، وطن و خود را به طرف گودال بد بختی و اسارت میکشاند. بخاطر بیآوریم که کودتای ننگین ثور به همکاری همین قشر روشنفکرانما طرح و به اجرا گردید؛ و باز هم فراموش نکنیم که رژیم نجیب الله از داخل حزب مربوط توسط تعدادی از سران روشنفکر و به اصطلاح نخبه آن بدون درنظرداشت ترصد و سوء نیت کشورهای همسایه، سبوتاژ و از داخل فرو ریخت؛ یعنی همان روشنفکران سطح بالای حزب نام نهاد دموکراتیک خلق که عامل فروپاشی رژیم نجیب الله شدند و خود راهم عقل کل قلمداد می نمودند. نشان دادند که درمقابل کاردانی و زیرکی سیاست مداران پاکستانی حتی به صفر هم نمی ارزند. حالا هم تعدادی از روشنفکران ما و پروفیسورنما ها در حالیکه خود سالها قبل افغانستان را ترک گفته، و بیخبر از بسیاری واقعات درونی و عینی افغانستان درکشورهای غربی غرق در تنعم و مادیات دنیایی زیست دارند؛ غیر مسؤلانه علیه منافع علیای وطن و موجودیت افغانستان سربلند و آزاد، با آغاز نشرات اینترنتی، تلویزیونی، چاپی و اشتراک در مصاحبه ها، حرف هائی را بزبان می آورند که جز ریختن آب به آسیاب دشمنان تاریخی و قسم خورده افغانستان هیچ فایده ای دیگری برای مردم و سرزمین ما نداشته و نخواهد داشت. این تعداد آقایان شاید خبرنباشند که بعد از سقوط رژیم داکتر نجیب الله و هجوم گروه های مختلف مجاهد نما به شهرهای کشور، طبقات مختلف مردم ما درهرگوشه و کنار کشور توسط گروه های مذکور به گروگان گرفته شده و سپر گوشت میان مجاهدان نظامی رقیب گردیدند، که صدها هزار هموطن بیگناه ما در اثر همین رقابت های بی مفهوم کشته، زخمی، مهاجر و فراری ملک ها شدند و پایتخت زیبای کشور تبدیل به مخروبه گردید؛ و مردم هرآن در جستجوی خلاص گیری بودند تا آنها را از شر این مجاهد نما های بی فرهنگ رهایی دهد.

این آقایان حتماً خبر دارند که در هنگام رژیم طالبان مردم حتی کوچکترین آزادی مدنی و شخصی نداشتند. اینها حتماً خبر دارند که در دوران سیاه رژیم طالبان زن ها درخانه زندانی بودند و آثار گرانبها و تاریخی کشورما روی دلایل واهی نابود و بعضاً هم توسط قدرتمندان پاکستانی در بازارهای جهانی عرضه و بفروش رسانیده شد، اینها ممکن است خبر باشند که ظاهراً امیرالمومنین یا ملا محمد عمر مجاهد کل اختیار امارت اسلامی افغانستان بود ولی اینها شاید خبر نباشند که در پس پرده اختیارمند اصلی سرزمین و مردم افغانستان، پاکستانی ها بودند؛ این ها شاید خبر باشند که موهای سر و ریش و لباس مردم ذریعه طالبان کنترل میگردد ولی اینها مسلماً خبر ندارند که ماموران وزارت امر بالمعروف و نهی ازمنکر رژیم طالبان در راهرو زیر زمینی چهارراهی هوتل پلازا موهای زیر بغل و زیر ناف مردم را هم چک میکردند. و...

حالا هم یک الترناتیف و یا هم یک بدیل در مقابل بیرون رفت قوت های نظامی ناتو از افغانستان وجود دارد؛ و آنهم برگشت رژیم طالبان و استیلای پاکستان به سرنوشت مردم و کشورما خواهد بود. آن تعداد محدود از عالیجنابان طراز اول که بعضاً افتخار استادی پوهنتون های غربی را هم دارند، تعدادی ازمسؤلین نشرات تلویزیونی های بین المللی افغانی ومحدود سایت داران، و نشریه داران چاپی (از ذکرنام آنها نزاکتاً خود داری میگردد) وقتی غیر

مسئولانه از افغانستان اشغالی، وطن اشغال شده ما و وطنک اشغال شده ما نام میبرند، و خواستار بیرون رفتن قوت های یاری صلح ملل متحد از افغانستان اند؛ بفرمایند و بگویند که در صورت خروج قوت های نظامی غربی از افغانستان، بدیل و یا هم الترناتیف آنها برای سرنوشت کشور ما چه می باشد؟ درحالیکه اردو و پولیس کشور ما دیگر آن اردو و پولیس رژیم های مرحوم محمد داوود و یاهم رژیم داکتر نجیب الله نیست؛ و کشور های مغرض همسایه هم روی قول و قرار شان در راستای بیرون رفت قوت های غربی از افغانستان هرگز پابند نخواهند بود، و بدون شک همان سناریوی بعد از خروج قوت های شوروی وقت از افغانستان را در امر مداخله در امور داخلی کشور ما تا سرحد تجزیه سرزمین ما تکرار خواهند کرد. ما باید خواهی، خواهی این واقیعت تلخ را بپذیریم که در صورت بیرون رفتن قوت های یاری صلح ملل متحد از افغانستان بخش های از میهن محبوب ما مستعمره پاکستان و قسمت های آن هم تحت استیلای ایران قرار خواهد گرفت. با جودیکه شخص و رژیم بی کفایت حامد کرزی طی هشت سال اخیر نتوانسته است از فرصت موجودیت فعال کشورهای ثروتمند دنیا در کشور ما در راستای پیشرفت، ترقی و سعادت مردم افغانستان سود ببرد؛ و با کمال نهایت تأسف که طلایی ترین فرصت ها را در این راه از دست داده است؛ ولی موجودیت قوت های غربی در افغانستان در شرایط فعلی بمثابة آب بقا است.

در خاتمه از تمام هموطنانیکه مسئولانه به سرنوشت و خوشبختی وطن فکر میکنند و تمام آنهایکه غیر مسئولانه برای خروج قبل از وقت قوت های غربی طرح های به اصطلاح عالمانه ارائه میدارند احترامانه تقاضا میگردد که یکبار بخش سوم و پایانی مصاحبه محترم عبیدی را با محترم مسعود راحل و نوشته های محترم دستگیر روشنیالی را در سایت آسمایی مطالعه نمایند. پایان